جایگاه اخلاق در تربیت اجتماعی از منظر قرآن کریم

محمد عارف شریفی

دانش آموخته سطح چهار حوزه و دانشجوی دکترای قرآن و علوم با گرایش تربیتی. مجمع آموش عالی علوم انسانی:
mohammadarifsharifi٥٦@gmail.com

چکیده

تربیت اجتماعی تدبیر و تمهیدی برای تحقق آرمان‌ها و اهداف هر مکتب و آیین اجتماعی است و زمینه برای اجرای دستورات عملی آن، از این رو توجه به الزامات، مبانی و بایسته‌های تربیت اجتماعی کاری بس ضروری می‌نماید. این نوشته با تکیه و تاکید بر آموزه‌های قرآن کریم کوشیده جایگاه اخلاق در تربیت اجتماعی را بررسی کند و پرتوی بر زوایای تاریک آن بتاباند. قرآن کریم با نگاه توحیدی به انسان، استعدادها و نیازهای وجودی او، شیوه‌ها و روش‌های واقع‌بینانه و متناسب با نیازهای اصیل انسانی، فرا روی وی قرار می‌دهد تا انسان‌ها با عمل به آن دستورات بتوانند، اجتماع سالم و به سامان تشکیل دهد و از این رهگذر زمینه برای تحقق فضیلت ها فراهم گردد. از نظر قرآن کریم توحید محور تمام امور است که هر اصول دیگر بایستی با نظرداشت این اساس بنیان گذاشته شود. قرآن کریم با شناخت دقیق از احوال روحی انسان و با اشراف کامل به توانایی‌ها و ضعف‌های وی، در دعوت به تربیت اجتماعی، روش مخصوص به خود دارد. ضمن اینکه از مبانی فکری غافل نیست در عرصه عمل می‌کوشد از راه‌های گوناگون کانون عواطف یعنی قلب انسان را تسخیر نماید تا انسان با رضایت خاطر و با جان و دل در طریق کمال گام بردارد. قرآن کریم رشد و شکوفایی استعدادهای انسان را معطوف به کمال یابی و رسیدن به قرب الهی می‌داند و به صیرورت وجودی و ارتقای جانِ کمال‌جوی بشر بیش از هر امر دیگر اهمیّت می‌دهد. روش‌های چون داستانگویی و بیان مثال‌های عبرت آموز همه و همه برای بیدار ساختن جان آدمی است تا بشر با نظر به جایگاه والای خلافت الهی به امتیاز انسان بودن خویش واقف گردیده برای انسان ماندن، همواره مجاهدت و کوشش کند.

کلید واژها: قرآن کریم، اجتماع، احترام، اخلاق، تعلیم وتربیت، محبّـت، عبودیت.

مقدمه

از آن رو که انسان موجود اجتماعی است و بایستی زندگی خود را در پیوند با اجتماع سامان دهد؛ ضرورتِ التفات به تربیت اجتماعی بدیهی می‌نماید و در عمل نیز تربیت اجتماعی از مهمترین بخش‌های اخلاق اسلامی است. آشنایی با این بخش مهم از زندگی ضرورت تام دارد. با توجه به آیات و روایات و تاملی کوتاه در زندگی اطراف خود به خوبی ملاحظه می‌کنیم که بسیاری از صفات ناپسند و گناهان ریشه در اجتماع فاسد و ارتباط ناسالم دارد. همانگونه که اجتماع سالم می‌تواند تحقّق شایستگی های اخلاقی را فراهم آورد و دسترسی به بسیاری از صفات نیکو و ثواب‌ها و فضیلت‌ها را، میسّر سازد. در جهان امروز بشر هرچند به پیشرفت های صنعتی و تکنولوژی دست یافته اند اما از نگاه اخلاقی رو به قهقرا است و ارزش ها در اجتماع امروز چندان جایی ندارد. بهره کشی زورمندان از ضعیفان، تولید و به کار گیری انواع سلاح کشتار جمعی، تصویب قانون همجنس گرایی در مجلس بعضی کشورها و... نمونه های از دوری بشریت از اخلاق اجتماعی است. قرآن کریم همواره الهام بخش ایده‌های نو و نیز منبع مهم تحقیق و پژوهش برای دانشمندان بوده است و از رهگذر تامّل در باره آموزه‌های تعالی بخش آن علوم متعددی در تاریخ تمدّن اسلامی پایه گذاری شده است. با نگاهی هرچند گذرا به تاریخ تحول فکری اسلامی در می یابیم که سعی دانشمندان اسلامی همیشه معطوف به این بوده تا دانش های زمانه‌ی خود را با جهان بینی و اصول بنیادی فکر اسلامی که برگرفته از قرآن کریم بود، سازگار سازد. بر اساس جستجوی صورت گرفته تا کنون در موضوع مورد نظر، پژوهش و تحقیقِ درخور، انجام نشده است از این رو شایسته است در حد توان در این مورد بحثی صورت گیرد. مناسب است در آغاز مفاهیم اصلی شرح داده شود.

تعریف مفاهیم

۱.اخلاق

واژه اخلاق جمع خُلق و خلق و در لغت به معنی خوی ها، طبیعت باطنی، سرشت درونی، طبع، مروت و خوش رفتاری است. (دهخدا، ۱۳۵۷، ص ۱۵٤۱۰)

اخلاق، جمع خُلق و خلق است به معنای سرشت، خوی، طبیعت و امثال آن؛ که به معنای صورت درونی و باطنی و ناپیدای آدمی به کار می‌رود که با بصیرت درک می‌شود؛ در مقابل خَلق که به صورت ظاهری انسان گفته می‌شود، که با چشم قابل رویت است. (ابن منظور، ١٤١٦ق. ج١٠، ص٨٦.)

٢. تربیت

از کتاب‌های لغت اصیل و معتبر، استفاده می‌شود که واژه «تربیت» با دو ماده لغوی «ربو» و «ربب» مرتبط است. کلمه تربیت مصدر باب تفعیل است که به دلیل معتل و ناقص بودن ریشه لغوی آن، مصدرش همانند «تزکیه» بر وزن «تفعله» آمده است، «ربّی یربی تربیهٔ» مانند «زکّی یزکّی تزکیهٔ. گرچه بسیاری از کتاب‌های تعلیم و تربیت هنگام بحث از ریشه واژه «تربیت» آن را از ماده «ربو» ذکر می‌کنند، ولی نویسنده عرب‌زبان کتاب النظام التربوی فی الاسلام با استناد به برخی کتاب‌های لغوی معتبر، تصریح کرده است: تربیت در لغت، از ماده «ربب» است، «التربیهٔ فی اللغهٔ ماخوذهٔ من ربّ ولده و الصبی یربّه» (شریف قریشی، بی تا، ص٤١.) راغب در مفردات می گوید: «الربّ فی الاصل التربیهٔ...، ربیّت الولد من هذا (ربو)، قیل: اصله من المضاعف فقلب تخفیفا.» (راغب اصفهانی، ١٤٠٤ق، ج ١، ماده ربب و ربو) ازظاهر کلام راغب استفاده می‌شود «تربیت» از ربو مشتق شده است، نه از «ربب» بنابراین، از نظر ایشان «ربو» ریشه اصلی و اوّلی واژه تربیت است.

ابن منظور در لسان العرب آورده است: «تَرَبَّبَهُ وَارْتَبَّهُ و ربّاه تربیهٔ علی تحویل التضعیف و تربّاه علی تحویل التضعیف ایضا.» (ابن منظور، محمد بن مکرم ، ١٤١٦، ماده «ربب». از کلام ابن منظور استفاده می شود که ربب ریشه اصلی و اولی تربیت است.

تربیت در اصطلاح

ابن سینا در تعریف تربیت گفته است : تعلیم و تربیت عبارت است از برنامه‌ریزی و فعالیت محاسبه شده در جهت رشد کودک، سلامت خانواده و تدبیر شئون اجتماعی برای وصول انسان به کمال دنیوی و سعادت جاویدان الهی.(گروه نویسندگان، ١٣٨٤، ج١، ص١٦٧) استاد مطهری(ره) در تعریف تربیت این‌گونه بیان می‌دارد: تربیت عبارت است از پرورش دادن، یعنی استعدادهای درونی‌ای را که بالقوّه در یک شیء موجود است به فعلیّت درآوردن و پروردن. و لهذا تربیت فقط در مورد جاندارها یعنی گیاه و حیوان و انسان صادق است و اگر این کلمه را در مورد غیرجاندار به کار ببریم مجازاً به کار برده‌ایم، نه این‌که به مفهوم واقعی، آن شیء را پرورش داده‌ایم. (مطهری، مرتضی، ١٣٨٠ش، ج٢٢، ص٥٥١) تربیت عبارت است از عملی که قوای جسمانی و روانی و عقلی انسان را شکوفا ساخته تا آن قوا با نظام و سازمان ویژه‌ای با استمداد از درون و متبری و به مدد کوشش‌های او به میزان توانایی و استعدادهای خود رشد و پیشرفت نماید. (حجتی، سید محمد باقر، ١٣٨٥، ص ١٠)

٣. تعریف اجتماع

اجتماع از ریشه جمع بوده و به معنای گردآوردن، فراهم آمدن ، نزدیکی جسمی به جسم دیگر یا چندین جسم به همدیگر و سازگاری کردن می باشد. (ابن فارس، احمد ابن فارس، بی تا، ج۱، ص٤٧٩)

اجتماع در اصطلاح جامعه شناسان و فیلسوفان این فن، هیات و ترکیبی است از اشخاص موجود؛ اما جامعه به وضع و حالت انسان ها یا حیواناتی گفته می شود که بر پایه قانونی مشترک زندگی می کنند . (جواد آملی، عبدالله، ۱۳۸۹، ص٢٦)

اما در مورد معنای اصطلاحی جامعه در میان اندیشمندان اختلاف بوده و در اینجا به دو تعریف از اندیشمندان اشاره می کنیم.

امیل دورکیم از جامعه شناسان قرن ۱۹-۲۰ میلادی، نخستین جامعه شناس دانشگاهی کشور فرانسه و نیز اولین کسی که توانست کرسی استادی جامعه‌شناسی را تأسیس کند، در تعریف جامعه اینگونه بیان می دارد: «جامعه موجودی است زنده که دارای حیات خاصی می باشد و نمی توان آن را عبارت از صرف گردآمدن سادهٔ اجزاء خود دانست بلکه دارای وجدانی ویژه هست که افراد را به یکدیگر پیوند می دهد.» (امیل دورکیم، ١٣٦٨، ص ۱۳۰-۱۳۱)

استاد مطهری; در تعریف جامعه اینگونه می گوید: «جامعه عبارت است از مجموعه ای از انسان هایی که در جبر یک سلسلهٔ نیازها و تحت نفوذ یک سلسه عقیده ها و ایده ها و آرمان ها در یکدیگر ادغام شده و در یک زندگی مشترک غوطه ورند .» (مطهری، مرتضی; ۱۳۸۰ش،ج۲، ص۳۳۲) تعریفی که استاد مطهری; بیان کرده اند، در اصل تعریف اجتماع است و نه تعریف جامعه؛ آنچه می توان به عنوان تعریف منتخب ارائه کرد این است که: «جامعه در اصطلاح، به معنای تجمع انسانی یک کشور ، یک شهر و یا یک ده است که تحت قانون مشترک زیست می کنند.» (خدادادی، اسماعیل ، ١٣٨٤، ص ١٠٩)

۴. تعریف تربیت اجتماعی

در مورد این واژه در کتاب های جامعه شناسی مبحثی را مطرح کرده اند که از آن به عنوان «جامعه پذیری» یاد می کنند و در اصل در تربیت اجتماعی همین واژه است که به معنای «تربیت اجتماعی» نزدیک می باشد .جامعه پذیری از دهۀ ١٩٤٨ میلادی مورد استفاده جامعه شناسان قرار گرفت و از آن به عنوان مهم ترین عامل در اجتماعی شدن انسان ها یاد می کنند. (همان، ص ١٢٧)

در تعریف جامعه پذیری گفته می شود: «فرآیندی است که به انسان می آموزد که چگونه در جامعه به عنوان یک عضو فعّال مشارکت کند ، با اعضا همکاری کرده و از هنجارهای پذیرفته شده از سوی جامعه پیروی کند.» (همان، ص۱۲۸) با استفاده از مباحث مطرح شده در جامعه شناسی و نیز بهره گیری از مسایل تربیتی، می توان تربیت اجتماعی را اینگونه تعریف کرد: «تربیت اجتماعی عبارت است از تأمین تمهیدات لازم جهت متجلی ساختن ارزش ها و ضوابط مطلوب اجتماعی در فرد به منظور مؤثر بودن او در

برخوردهای اجتماعی اعم از هدایت دیگران، مخالفت با نظرات غیر منطقی، توافق و سازگاری و امور نظیر آنها. » (ایمانی، محسن، ۱۳٦٦، ص ۳۱)

اهداف اخلاقی تربیت اجتماعی

تربیت همانند هر فعالیت ارادی دیگر انسان، هدفی را دنبال می کند. هدف‌داری تعلیم و تربیت از هدف داری نظام آفرینش و نوع جهان بینی و انسان شاناسی و مبانی پذیرفته شده یک مکتب تربیتی جدا نیست؛ یعنی هر مکتبی با توجه به مبانی اعتقادی خود، از تربیت انسان هدف خاصی را دنبال‌می کند. از همین رو در گذشته و در فرهنگ یونان قدیم که دفاع از وطن و سرزمین بالاترین ارزش قلمداد می شد، آماده سازی فرد برای فداکاری در راه سرزمین را هدف از تربیت تلقی می کردند. در روزگار معاصر نیز برخی از طبیعت گرایان معتقد بودند هدف آموزش و پرورش آماده ساختن فرد برای پیروزی در تنازع بقاست؛ چنان که در جوامع کمونیستی هدف نهایی تربیت، فراهم کردن امکان های رشد و گسترش دولت کمونیستی انگاشته می شد. براساس نگرشی اسلام به عالم آفرینش و مبدأ هستی و مقصدی که برای حرکت عمومی جهان باور دارد و عنصر روحانی و الهی که در وجود انسان معرفی می‌کند و آغاز و انجامی که برای حیات او می شناسد، هدف و مقصود تربیت را می‌توان چنین ترسیم کرد:

۱. کمال یابی انسان

رساندن انسان به کمال مطلوب و ممکن برای او، از مهم ترین اهداف تربیت اسلامی به شمار می‌رود. آفرینش انسان و ترکیب وجودی او به گونه ای است که می تواند از راه ها و شیوه های گوناگون به پیشرفت و تعالی دست یابد و ابعاد وجودی خویش را گسترش داده،کمال بخشد. با توجه به این زمینه ها و استعدادها، انسان رو به سوی کمال مطلق دارد و همواره در صدد صعود به مدارج عالی انسانی است و از رسیدن به هیچ درجه ای سیری نمی پذیرد.

میل به شهرت، قدرت، ثروت، محترم بودن و برخی تمایلات، همه کمال هایی هستند که انسان برای خود می‌طلبد، اما همه این ها که بر شمردیم، تنها جلوه هایی از کمال گرایی و کمال جویی انسان و بیان‌گر وجود یک میل بنیادین و فطری در نهاد آدمی هستند؛ یعنی میل به کمال مطلق. البته رسیدن به این کمال را نمی توان و نمی‌باید از راه تحمیل و اجبار انسان سراغ گرفت و انتظار داشت، چه اینکه انسان در اندیشه دینی اگر موانع و آسیب های کمال ستیزانه بر سر راه او قرار نگیرد، خود به خود و بر اساس گرایش ها و کشش های فطری و درونی به سمت کمال های ممکن در تکاپو و تلاش است؛ «يَا أَيُّهَا الْإِنْسَانُ إِنَّکَ كَادِحٌ إِلَى رَبِّکَ كَدْحًا فَمُلَاقِيهِ» (انشقاق/٦) ای انسان تو با تلاش و رنج به سوی پروردگارت می روی و (سرانجام) او را ملاقات خواهی کرد. از این رو، نقش تربیت و مربی به دو ساحت بر می گردد؛ شناساندن موانع و آفات های کمال وجودی انسان و دیگر، رفع و زدودن آن موانع و آسیب ها.

مفهوم کمال انسان

اسلام همان سان که در اندیشه و باور، شریعت توحیدی است و به توحید و یگانگی در خالقیت، ربوبیت، توحید در افعال، توحید در عبادات و اطاعت باور دارد، در تربیت و اهداف تربیت انسانی نیز توحید گرا است. در نگرش اسلامی، برای انسان، چه در افعال و حرکت های تکوینی و چه در افعال و حرکت های تشریعی و ارادی، هدف و مقصدی جز خدا شناخته نمی شود؛

«أَفَحَسِبْتُمْ أَنَّمَا خَلَقْنَاكُمْ عَبَثًا وَأَنَّكُمْ إِلَيْنَا لَا تُرْجَعُونَ* فَتَعَالَى اللَّهُ الْمَلِكُ الْحَقُّ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ رَبُّ الْعَرْشِ الْكَرِيمِ» (مومنون/۱۵و۱٦) آیا پنداشتید که شما را بیهوده آفریده ایم و اینکه شما به سوی ما بازگردانیده نمی شوید پس والاست خدا فرمانروای برحق خدایی جز او نیست [اوست] پروردگار عرش گرانمایه. «وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ» (ذاریات/٥٦) من جن و انس را جز برای پرستش نیافریدم (تا از این راه تکامل یابند و به من نزدیک شوند.) کمال و تربیت مطلوب و ممکن برای انسان ها، ره سپردن به همین مقصد و غایت یگانه هستی، یعنی خداوند است.

راه رسیدن به کمال

راه رسیدن و قرب به خداوند نیز تنها در پرتو عبودیت و بندگی الهی قابل دست یابی است: «وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا وَإِنَّ اللَّهَ لَمَعَ الْمُحْسِنِينَ» (عنکبوت/٦٩) و کسانی که در راه ما کوشیده اند به یقین راه های خود را بر آنان می نماییم و در حقیقت خدا با نیکوکاران است. «قَدْ أَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ * الَّذِينَ هُمْ فِي صَلَاتِهِمْ خَاشِعُونَ» (مومنون/۱و۲) به راستی که مؤمنان رستگار شدند همانان که در نمازشان فروتنند.

بدین ترتیب ، آنچه در فرجام چشم انداز تربیت اسلامی قرار دارد، خدا گونه شدن، آراسته گشتن به آرایه های خدایی، رشد و کمال معنوی انسان و رسانیدن او به مقام قرب ربوبی و پرورش استعدادهای انسانی از رهگذر بندگی و اطاعت خداوند است. تربیت انسان های بایسته بر اساس نمونه و الگوی وحیانی که از اهداف بارز انبیای الهی به شمار می رود «هو الذّی بعث فی الامیین رسولا یتلو علیهم آیاته و یزکّیهم و یعلّمهم الکتاب والحکمه» (جمعه/۲) جز این نبوده است که با تکیه بر ایمان و معنویت، انسان را به جایی برسانند که تکامل و رشد و هدف زندگی خویش را سعادت و رستگاری در گستره ابدیت بداند و آن را در سایه عنایات بی کران حق تعالی جستجو کند و حیات و مرگ و تلاش و نیایش و پرستش و تمام حرکات و سکنات خود را تنها برای خدا و تسلیم و تعبد محض در برابر اراده او بداند و نماد انسانی باشد که می گوید: « نماز من، مناسک من، حیات و مرگ من برای خدا، پرودرگار جیانیان است. او شریک ندارد، بدین موظف شده ام و من نخستین فرد تسلیم شدگانم» (انعام/۱٦۲و۱٦۳)

۲. تعادل روحی

هدف از تربیت متخلق شدن انسان به اخلاق الهی و انجام دستورهای خداوند برای سازندگی روح و روان آدمی است تا با تحقق آن به قرب الهی نائل گردد. هدف از تربیت در قرآن، افزایش مراتب و درجات قلبی در سایه معرفت الهی است تا شخص شایستگی لازم را برای تقرب به خدا بدست آورد. علاوه بر هدف کلی اهداف جزئی نیز وجود دارند که زمینه ساز رسیدن به هدف کلی می باشند برای دستیابی به اخلاق قرآنی وسعادت و کمال جاودانه، انسان در برابر خدا، خود، دیگران، یا نظام خلقت دارد، وظایف و مسئولیت‌هایی را بر عهده دارد، قرآن می فرماید: «وَكَذَلِكَ جَعَلْنَاكُمْ أُمَّةً وَسَطًا لِّتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ وَيَكُونَ الرَّسُولُ عَلَيْكُمْ شَهِيدًا وَمَا جَعَلْنَا الْقِبْلَةَ الَّتِي كُنتَ عَلَيْهَا إِلَّا لِنَعْلَمَ مَن يَتَّبِعُ الرَّسُولَ مِمَّن يَنقَلِبُ عَلَى عَقِبَيْهِ وَإِن كَانَتْ لَكَبِيرَةً إِلَّا عَلَى الَّذِينَ هَدَى اللَّهُ وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُضِيعَ إِيمَانَكُمْ إِنَّ اللَّهَ بِالنَّاسِ لَرَءُوفٌ رَّحِيمٌ» (بقره/۱٤۳) و همان گونه (که برای شما قبله مستقل تعیین کردیم) شما را امتی میانه (معتدل میان افراط و تفریط) قرار دادیم، تا شما (در روز قیامت) بر مردم گواه باشید و این پیامبر هم بر شما گواه باشد. و ما قبله ای را که بر آن بودی (بیت المقدس را) قرار نداده بودیم جز برای آنکه کسی را که پیروی از این پیامبر می کند از کسی که به عقب بازمی گردد (و در قبله سابق باقی می ماند) بازشناسیم (علم ازلی ما منطبق به معلوم خارجی شود)، هر چند که این حکم جز بر کسانی که خدا هدایت کرده دشوار و سنگین بود. و خداوند بر آن نیست که ایمان شما را (پاداش اعتقاد پیشین شما یا عبادت های رو به قبله سابقتان را) ضایع کند، همانا خداوند به مردم رئوف و مهربان است.

۳. تعامل با دیگران

همه ما بخشی عمده از زندگی خود را در ارتباط با دیگران سپری می‌کنیم یا در فکر آن به سرمی بریم. تحقیقات، نشان داده است که ۷۵درصد اوقات روزانه ما صرف ارتباط با دیگران می شود و شاید بتوان گفت ۷۵ درصد موفقیت‌های ما نیز به روابط ما با دیگران وابسته است. (**قاسم زاده، حبیب الله، ۱۳۷۹، ص۲۳**) در واقع یکی از ابعاد اخلاقی تربیت اجتماعی که اسلام بر آن تاکید ورزیده، توجه به ارتباط با دیگران است. این نکته از آن حیث تاکید شده که انسان موجود اجتماعی بوده و بدون ارتباط با دیگران نمی تواند به زندگی خود ادامه دهد. به عنوان نمونه توجه به ایفای نقش پدر، مادر و فرزندان در تکمیل و بقای یکدیگر، توجه به مسؤلیت فرد در قبال همسایگان، ایتام، مستمندان و ... از این قبیل است. قرآن کریم در باره می فرماید: « وَاعْبُدُوا اللَّهَ وَلَا تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا وَبِذِي الْقُرْبَى وَالْيَتَامَى وَالْمَسَاكِينِ وَالْجَارِ ذِي الْقُرْبَى وَالْجَارِ الْجُنُبِ وَالصَّاحِبِ بِالْجَنْبِ وَابْنِ السَّبِيلِ وَمَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ مَنْ كَانَ مُخْتَالًا فَخُورًا» (نسا/۳٦) و خدا را بپرستید و چیزی را با او شریک مگردانید و به پدر و مادر احسان کنید و در باره خویشاوندان و یتیمان و مستمندان و همسایه خویش و همسایه بیگانه و همنشین و در راه مانده و بردگان خود [نیکی کنید] که خدا کسی را که متکبر و فخرفروش است دوست نمی دارد.

یکی از موانع تعامل موثر با دیگران بد اخلاقی و بد رفتاری است. قرآن کریم خطاب به پیامبر می فرماید: « فبما رحمهٍ مِن اللهِ لِنتَ لهم، ولو کُنتَ فَظاً غلیظَ القلبِ لَانفَضّوا مِن حولِک» (آل عمران/۱۵۹) ای پیامبر! پس به مهر و رحمتی از سوی خدا با آنان نرم خوی شدی، و اگر درشت خوی و سخت دل بودی از پیرامونت پراکنده می شدند؛

هدف این است که هر روز بر ارادتمندان و پیروان پیامبر افزوده شود، برای همین است که قران نرم‌خویی و مهربانی پیامبر را دلیل این گرایش‌های روزافزون به او می‌داند و به صراحت اعلام می‌کند که اگر اخلاق نرم (ارتباط موثر) نداشتی، نمی توانستی پیام هدایت قران را به گوش جهانیان برسانی.

۴. تقرب به خداوند

اساسا دنیا مقدمه ای جهت نزدیکی به خداوند است و در آن وسایلی قرار دارد که تحقق این هدف را تسریع می‌کند. نزدیکی به خداوند امری است که یک شبه نمی‌توان به آن رسید بلکه نیازمند زمان و انجام اقداماتی است. باید دانست که چون تقرّب بنده به خداوند عزّوجلّ حاصل گردد حجاب های نفسانی او از میان برداشته می‌شود. قرب به خدا یعنی بی پرده بودن . تقرّب به خدا یعنی انجام دادن فعلی که موجب رفع حجاب شود. تمام عباداتی را که انجام می دهیم باید به نیّت تقرّب به سوی او بوده باشد، و گرنه آن عبادت باطل است و به پشیزی نمی‌ارزد، گرچه پیکره عمل درشت و چشمگیر بوده باشد. قرب به خداوند، قرب مکانی و یا زمانی و یا سائر امور طبیعی نیست . چرا که خداوند محلّی ندارد تا انسان بدان محلّ نزدیک گردد. و در زمانی واقع نمی باشد تا انسان بدان زمان خود را نزدیک نماید. از وسایلی که انسان را به خدا نزدیک می کند و سبب شرافت و کرامت و منزلت در پیشگاه خدا می گردد قرآن کریم است.در قرآن کریم، توسّل به اسماء الهی و صفات او در مقام دعا توصیه شده است «و لله الاسماء الحسنی فادعوه بها» (اعراف/۱۸) اسماء حسنا ویژه خداوند است پس خداوند را به وسیله آنها بخوانید. در این جا در بحث اخلاق فردی، برای متخلق شدن به اخلاق الهی و در نتیجه رسیدن به قرب الی الله بحث خودشناسی مطرح می باشد. این فهم را قرآن کریم با زیبایی خاص خویش چنین معرفی می فرماید: « وَنَفْسٍ وَمَا سَوَّاهَا* فَأَلْهَمَهَا فُجُورَهَا وَتَقْوَاهَا* قَدْ أَفْلَحَ مَنْ زَكَّاهَا* وَقَدْ خَابَ مَنْ دَسَّاهَا» (شمس، ۷ الی۱۰) سوگند به نفس و آن کس که آن را درست کرد سپس پلیدکاری و پرهیزگاری اش را به آن الهام کرد که هر کس آن را پاک گردانید قطعا رستگار شد و هر که آلوده اش ساخت قطعا درباخت.

از این آیات با صراحت معلوم می شود که رستگاری انسان در گرو تزکیه نفس است و رستگاری کمال نفس انسانی است. از این نظر که موجب تقرب الهی و رها شدن انسان از مشکلات است. اگر ما حکمت و فلسفه خلقت انسان را مورد تحلیل و ارزیابی قرار دهیم با وضوح تمام در خواهیم یافت که؛ هدف از خلقت جهان و به تعقیب آن خلقت انسان، رساندن انسان به کمال، فضیلت و تقرب الهی است. پاکیزگی

فکر، روح و جان انسان، امانت، صداقت، وفاداری، درست‌کاری و... مواردی است که موجب تقرب به پروردگار شمرده شده است.

الزامات اخلاقی قرآن در تربیت اجتماعی

داوری‌های ارزشی مربوط به ارزش گذاری اعمال انسان بوسیله واژه‌های خوب، بد، با ارزش و بی ارزش می‌باشند. اما داوری‌های تجویزی با هدف راهنمایی و هدایت کردار در امور زندگی انسان بوجود می‌آیند و درباره ی آن چیزهایی است که درست یا غلط بوده و به ما حکم می‌کند که پاره‌ای از اعمال را انجام داده و از برخی دیگر از آن‌ها اجتناب کنیم. (هولمز، رابرت ال، ۱۳۹٤، ص۳۲)

الزام اخلاقی نیز با داوری‌های تجویزی مرتبط می‌باشد و به باید و نبایدها و دستورات اخلاقی الزام آور اطلاق می‌شود. برخی از این باید و نبایدها از وضوح و روشنی قابل توجهی برخوردارند اما برخی دیگر از آن‌ها دارای ابهام می‌باشند. از این رو شایسته است مفهوم الزام اخلاقی به طور خلاصه مورد بررسی قرار گیرد. به یک اعتبار می‌توان الزام را در دو معنای مختلف به کار برد: گاهی مراد ما از این که در مورد عملی دستور و امری صادر شده این است که شخصی خاص منشاء آن امر یا دستور می‌باشد. الزامی که بوسیله دستور کسی قرارداد می‌شود، منفک از آن دستور در موضوع مورد بحث هیچ گونه واقعیتی ندارد. اما گاهی مقصود ما از این که «x» لازم است، این است که «x» برای رسیدن به «y» لازم می‌باشد. در این حالت لزوم یک چیز را در مقایسه با چیز دیگری لحاظ کرده‌ایم. این لزوم که از ارتباط حقیقی میان دو چیز خبر می‌دهد و صرف نظر از قرارداد و دستور آدمیان نیز واقعیت دارد «لزوم یا ضرورت بالقیاس» نام دارد. (مصباح، مجتبی، ۱۳۹۰ش، ص٦۰) حال باید دید وقتی واژه الزام را در گستره اخلاقیات به کار می‌بریم مراد ما کدام معنا می‌باشد. اگر در اخلاق ، واقع گرا باشیم و ارزش‌های اخلاقی را ارزش‌هایی عینی و واقعی بدانیم و هم چنین برای انسان کمالی اخلاقی را در نظر بگیریم که تنها در صورت انجام پاره‌ای از اعمال اخلاقی و اجتناب از پاره‌ای از امور غیر اخلاقی میسر می‌شود، آن گاه می‌توانیم بگوییم که پاره‌ای از امور اخلاقی لازم‌اند چرا که تاثیر مستقیم بر روی کمال اخلاقی انسان دارند، بنابراین لزوم اخلاقی «لزوم یا ضرورت بالقیاس» می‌باشد. اما از طرف دیگر چون «لزوم بالقیاس» واقعیت عینی دارد بنابراین الزام اخلاقی نیز که از نوع «لزوم بالقیاس» می‌باشد واقعیت عینی خواهد داشت. (همان، ص٦۱) در این جا به چند مورد از الزامات اخلاقی در تربیت اجتماعی اشاره می شود.

۱. شناخت خداوند

خداشناسی به این معناست که انسان به حقیقتی برسد که درک کند خداوند علت و خالق اوست و او عین نیاز و متعلق به خداوند است. چنانکه در قرآن می فرماید: « يَا أَيُّهَا النَّاسُ أَنْتُمُ الْفُقَرَاءُ إِلَى اللَّهِ وَاللَّهُ هُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ» (فاطر/۱۵) ای مردم شما(همگی) نیازمند به خدایید، تنها خداوند است که بی نیاز و شایسته هرگونه حمد و ستایش است. اهمیت خداشناسی به دلیل آثار آن در حیات فردی و اجتماعی انسان ها مورد توجه

است. اعتقاد انسان به خدا و برداشتی که از اوصاف الهی دارد، در شئون مختلف زندگی او، انگیزه‌ها، نیت ها، داوری‌ها و اعمال مؤثر بوده و شخصیت ویژه ای برای فرد می سازد. «قل هو الله احد» (اخلاص/۱) بگو اوست خدای یگانه. انسانی که معتقد است کارگردان اصلی جهان تنها خداوند است و نیازمندی های او، تنها با تدبیر خداوند، سرو سامان خواهد گرفت، دست نیاز به سوی دیگران دراز نخواهد کرد؛ در مقابل مشکلات بی تابی و کم صبری نخواهد داشت؛ زیرا او می داند که خداوند تنها رب برای او نیست، بلکه رب همه جهان بوده و امور را به بهترین شیوه هدایت خواهد کرد.

خداوند در قرآن کریم نمونه ها و راه هایی برای خداشناسی بیان کرده است:« سَنُرِيهِمْ آيَاتِنَا فِي الْآفَاقِ وَفِي أَنْفُسِهِمْ حَتَّى يَتَبَيَّنَ لَهُمْ أَنَّهُ الْحَقُّ أَوَلَمْ يَكْفِ بِرَبِّكَ أَنَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ » (فصلت/۵۳) به زودی نشانه های خود را در جهان بیرون و در درون جانشان به آنها نشان می دهیم تا برای آنان آشکار گردد که او حق است. آیا کافی نیست که پروردگارت بر همه چیز شاهد و گواه است. «وَفِي أَنْفُسِكُمْ أَفَلَا تُبْصِرُونَ* وَفِي السَّمَاءِ رِزْقُكُمْ وَمَا تُوعَدُونَ» (ذاریات/۲۲) و در زمین آیاتی برای جویندگان یقین است و در وجود خود شما نیز (آیاتی است)، آیا نمی‌بیند.

۲.شناخت فطری

معنای «شناخت های فطری» عبارت از شناخت هایی است که مانند سایر ویژگی های فطری از آغاز آفرینشِ انسان همراه او بوده است. یعنی همان طور که سیاهی و سفیدی، و زشتی و زیبایی، از آغاز آفرینش انسان با او همراه بوده است، انسان، دارای شناخت هایی است که از آغاز آفرینش با او بوده و در سرشت و طبیعت او قرار داشته است. در این جا مسئله دیگری مطرح می شود و آن امکان شناخت های فطری است. آیا اصولاً امکان دارد که انسان دارای شناخت های فطری باشد یا خیر؟ مسئله این است که آیا ممکن است انسان در آغاز تولد، یعنی در آن وقت که به صورت جنین در شکم مادر است، شناخت یا شناخت هایی داشته باشد؟ پاسخ این سؤال به طور فشرده این است که اگر مقصود از شناخت، شناخت بالقوه باشد، آری واگر مقصود، شناخت بالفعل است، خیر و مظور از شناخت های فطری شناخت های بالقوه است. مقصود از این که گفتیم شناخت های فطری از آغاز آفرینش انسان همراه اوست، این نیست که انسان در شکم مادر، بالفعل، چیزی می داند که این معنی نه از نظر علم قابل قبول است و نه از دیدگاه قرآن، بلکه مقصود این است که شناخت های ویژه ای به صورت قوه و استعداد از آغاز آفرینش به طور طبیعی در انسان وجود دارد که در شرایط خاصی این استعداد شکوفا می شود و فعلیت می یابد.

در آیات قرآن کریم انسان دارای جایگاهی والا است، به خاطر این که انسان را خدا برگزیده هدف از فرستادن پیامبران، هدایت انسان و رساندن او به جایگاه خلافت الهی است. قرآن کریم می فرماید: « والله اخرجکم من بطون امهاتکم لا تعلمون شیئا و جعل لکم السمع و الابصار والافئدة لعلکم تشکرون» (نحل/۷۸) خدا شما را از شکم مادرانتان در حالی که چیزی نمی دانستید بیرون آورد و برای شما گوش و

چشم‌ها و دل‌ها قرار داد باشد که سپاسگزاری کنید. مبنای این شناخت در تربیت اجتماعی، پذیرش فطریات در انسان است. فطرت در لغت به معنی خلق، ایجاد و سرشت و طبیعت آمده است، فطرت در اصطلاح به گونه ای خاص از آفرنیش اطلاق می شود که مخصوص انسان و غیر تقلیدی است. بدین صورت که نیازمند تمرین و استاد نبوده، در همه زمان ها، مکان ها و برای همه ثابت می باشد. قابل شدت و ضعف است و مبدأ همه ی فضائل انسانی است اگر انسان دارای یک سلسله فطریات باشد، قطعا تربیت او باید با در نظر گرفتن همان فطریات صورت گیرد. (مطهری، مرتضی; ۱۳۸۰ش، ج۱۸، ص۲۲) فطرت، خلقت خاص انسان است که براساس آن به خدای خود آگاه است و گرایش به او دارد. همین فطرت است که او را به خدا و صفاتی که از او ناشی می شود راهنمایی می کند. افعال پسندیده و اخلاقی انسان ها، ناشی از همین خصوصیت آدمی است. بنا براین انسان راه معینی در پییش می گیرد تا نقایص را رفع کند و رو به کمال دارد که غایتی خاص را دنبال می کند. براین اساس، اخلاق ریشه در ویژگی های فطری انسان دارد و به کمک آن می تواند فضیلت ها را تشخیص دهد. (طباطبایی، محمد حسین، بی تا، ج۳، ص۲۸۷) قرآن کریم می فرماید: « فَأَقِمْ وَجْهَکَ لِلدِّینِ حَنِیفًا فِطْرَتَ اللَّهِ الَّتِی فَطَرَ النَّاسَ عَلَیْهَا لَا تَبْدِیلَ لِخَلْقِ اللَّهِ ذَلِکَ الدِّینُ الْقَیِّمُ وَلَکِنَّ أَکْثَرَ النَّاسِ لَا یَعْلَمُونَ » (روم/۳۰) پس روی خود را با گرایش تمام به حق به سوی این دین کن با همان سرشتی که خدا مردم را بر آن سرشته است آفرینش خدای تغییرپذیر نیست این است همان دین پایدار ولی بیشتر مردم نمی دانند.

۳.قیامت

اعتقاد به قیامت و معاد تقریبا در اکثر دین هایی که انسان ها از اول خلقت تا حالا با آن سرو کار داشتند، رایج بوده و اکثریت معتقدند که یک روزی همه مردگان زنده خواهند شد و در آنجا دیگر پس از پشت سر گذاشتن یک زندگی توام با رنج و زحمت به رفاه و آسایش مطلق روی خواهند آورد. در قرآن نیز با دید ویژه‌ای بر این مطلب نگریسته شده و از میان همه نظریات راجع به معاد، معاد جسمانی و روحانی پذیرفته گشته، فرا رسیدن قیامت و برانگیخته شدن تمام انسانها، چنان مورد توجه و قطعی بیان گردیده که امکان هرگونه شک و تردیدی را از بین برده و آن را وعده‌ای تخلف ناپذیر خوانده است. انسان معتقد به معاد، دنیا را سرای فانی، و آخرت را سرای باقی می بیند. در آیات متعددی از قرآن کریم تاکید شده است که همه به سوی او بازگشت می کنید و به حساب شما رسیدگی خواهد شد. در واقع انسان مؤمن می‌داند همه چیز، همه جا و همه وقت برای هر کاری که انجام می دهد باید پاسخ‌گو باشد. لذا به دنبال کیفیت بخشی به رفتار خویش و کسب رضایت خداوند است. آگاهی از فلسفه قیامت و هدف از برپایی آن معنا و مفهوم درستی از زندگی و مرگ نیز ارائه می دهد و شیوه های درست زندگی را در پیش روی انسان می گشاید. توجه به قیامت اساسی ترین موضوع برای دست یابی انسان به اخلاق پسندیده و رفتاری تنظیم شده است. قیامت، نوعی تکریم و اکمال و اتمام رحمت الهی بر مردم است، در حقیقت جزا و کیفر و پاداش بندگان، از اصلی

ترین و اساسی ترین علل رعایت مسایل اخلاقی در جامعه است که در آیاتی بسیاری از قرآن کریم برآن تأکید شده است. (ص/۲٦و ۲۸ –المعارج/۲٦) اما این که چه زمانی قیامت واقع می شود باید گفت؛ فقط خداوند از زمان فرارسیدن روز قیامت اطلاع دارد؛ به همین دلیل، فرارسیدن قیامت، ناگهانی است، به گونه‌ای که بسیاری در غفلت به سر می‌برند.«یسْئَلُونَک عَنِ السّاعَةِ أیانَ مُرْساها قُلْ إنّما عِلْمُها عِنْدَ رَبّی لا یجَلّیها لِوَقْتِها إلاّ هُوَ ثَقُلَتْ فِی السّماواتِ وَ الْأَرْضِ لا تَأْتیکمْ إلاّ بَغْتَةً یسْئَلُونَک کأَنّک حَفِی عَنْها قُلْ إنّما عِلْمُها عِنْدَ اللّهِ وَ لکنّ أَکثَرَ النّاسِ لا یعْلَمُونَ» (اعراف/۱۸۷) درباره قیامت از تو می پرسند که در چه وقت واقع می‌شود؟ بگو: واقعهای بس عظیم در آسمان‌ها و زمین است و فقط پروردگار میداند و جز او کسی وقتش را نمیداند و به طور ناگهان میآید، چنان از تو میپرسند که گویی از وقوع آن خبر داری، بگو: علم آن نزد خداست، ولی بیشتر مردم نمیدانند.

عدم آگاهی از زمان وقوع رستاخیز، در کنار ناگهانی‌بودنش، با توجه به عظمتش سبب می‌شود هیچ‌گاه مردم قیامت را دور ندانند و همواره در انتظار آن باشند، به این ترتیب خود را برای نجات در آن آماده سازند، و این عدم آگاهی اثر مثبت و روشنی در تربیت نفوس و توجه آنها به مسئولیت‌ها و پرهیز از گناه خواهد داشت.

۴.نبوت

اصل نبوت می گوید؛ بعضی از افراد بشر (نبی) با وساطت میان خداوند و سایر افراد بشر، دستورهای خدا (وحی) را دریافت نموده به مردم ابلاغ می کنند. اما اساسا چه نیازی است دستورهایی از خدا به مردم برسد؟ آیا امور دنیا بدون این دستورات و فرامین نمی توانست ادامه یابد اگر چنین نیازی وجود دارد، چه کسی می تواند این وظیفه را به عهده بگیرد؟ یک موجود انسانی یا موجودی دیگر؟ درصورتی که یک انسان توانایی عهده دار شدن این وظیفه را دارد، باید چه خصوصیاتی داشته باشد؟ چگونه می توان به مدعیات یک انسان در این زمینه اعتماد کرد؟ هر انسانی می تواند مدعی شود از سوی خدا دستوراتی دریافت نموده است، اما راه های اثبات این دعوی چیست؟ ماهیت دستورات و فرامین الهی (وحی) چیست؟ این امور از چه سنخی هستند و نحوه دریافت آنها چگونه است؟ مسئله معجزه از مسائلی است که همیشه با مسئله نبوت پیوند خورده است. پیامبران برای اثبات نبوت خود به معجزه استناد می کردند. آیا اصلا معجزه وجود داشته است و می توا ند وجود داشته باشد؟ معجزه چیست؟ آیا معجزه می تواند دلیلی برای نبوت محسوب شود؟ آیا معجزه با علم همساز است یا خیر؟ این ها سؤال های است که در جای دیگر باید به پاسخ آن ها پرداخت؛ در این جا باید بدانیم که پیامبران الهی، انسان های برگزیده و ممتازی بودند که به خاطر اخلاق و خصائص عالی انسانی و روحیه پاک بشری از جانب خداوند برای هدایت و ارشاد انسان ها برگزیده شده اند. وجود آن ها مجمع کلیه صفات عالی بشری و قلب شان سرشار از عشق به خدا و توحید و یگانه پرستی بود. خداوند، آن ها را برگزید و به آن ها قلبی سرشار از صبر و بردباری و خلق عظیم عطا نمود تا

بتوانند، این راه سخت و پرمشقت، یعنی هدایت بشر را تحمل نمایند. انبیاء علیهم السلام از مقام عصمت بر خوردار بودند. عصمت به معنی دوری از هرگونه خطا و گناه است. آن ها سعی می کردند انسان ها را از گناه و خطا دور نموده، به اطاعت از خدا و ترک گناه راهنمایی کنند. خداوند گفتار، اعمال و رفتار انبیاء را الگو و سرمشق رفتاری همه انسان ها قرار داده است: «لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِی رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ لِمَنْ كَانَ يَرْجُو اللَّهَ وَالْيَوْمَ الْآخِرَ وَذَكَرَ اللَّهَ كَثِيرًا » (احزاب/۲۱) قطعا برای شما در [اقتدا به] رسول خدا سرمشقی نیکوست برای آن کس که به خدا و روز بازپسین امید دارد و خدا را فراوان یاد می کند.

چرا که آن ها تنها برای راهنمایی و سعادت انسان ها و رضایت خداوند قدم بر می داشتند و تمامی لحظه های زندگی خود را در راه بندگی خداوند و رسالت عظیم شان صرف نمودند.

شیوه های اخلاقی تربیت اجتماعی

۱. روش موعظه و نصیحت

این روش با توجه به فطرت اجرا می‌شود؛ موعظه یعنی کارهای نیک به گونه‌ای تذکر داده شود که قلب شنونده از شنیدن آن رقت پیدا کند و در نتیجه تسلیم شود. قرآن کریم نصایح لقمان به پسرش را بیان می‌کند که حقیقت توحید را به او می‌آموزد و سپس او را دعوت به عمل می‌کند: «وَ هُوَ يَعِظُهُ يا بُنَيَّ لا تُشْرِكْ بِاللَّهِ إِنَّ الشِّرْكَ لَظُلْمٌ عَظِيمٌ» (لقمان/۱۳) علامه طباطبایی بیان می‌کند که روش لقمان در نصحیت فرزندش، بیان توحید و معاد همراه با محبّت است. خطاب عاطفی «یا بنیّ!» یعنی «پسرکم!» برای برانگیختن احساسات و ترغیب به پذیرش است. (طباطبایی، محمد حسین، بی تا، ج۱٦، ص۲۱۷) همچنین قرآن کریم از زبان حضرت نوح‌علیه‌السلام بیان می‌کند که فرمود: «يا قَوْمِ إِنِّی لَكُمْ نَذِيرٌ مُبِينٌ» (نوح/۲) عبارت «یا قوم» در واقع «قومی» بوده که مخفّف شده و بیان‌کننده خیرخواهی و مهربانی است. (طباطبایی، محمد حسین، بی تا، ج۲۰، ص۲٦) از میان روش‌های ارشادی، روش عاطفی مؤثرتر است. بنابراین، درگیر کردن احساسات فرد برای رجوع به خویشتن، می‌تواند در پذیرش نصیحت جهت اصلاح، مؤثر واقع شود و این انگیزه‌ای مهم برای کسب فضایل و ترک رذایل است. پس در این روش، محور قرار دادن توحید و تذکّر به این حقیقت، مهم است و باید با محبّت و برانگیختن احساسات همراه باشد.

۲.محبت و احترام

یکی از مباحثی که جایگاه بسیار مهمی در زندگی فردی و اجتماعی دارد مسئله احترام است.

احترام، در تمام مراحل زندگی از کودکی گرفته تا پیر سالی امری برجسته است. فرد در طول زندگی با افراد مختلفی برخورد میکند و مطمئناً آنچه که از خود به یادگار می گذارد اخلاق و رفتار اوست. بدیهی است که هر امری باید دو طرفه باشد و احترام هم استثنا نیست اما اگر فردی به این نتیجه برسد که احترامی نمی بیند این معنی را نمی دهد که وی هم کاری مشابه انجام دهد و در صدد تلافی بر آید. هر کس ارزش

خود را تنها خودش تعیین می کند. مهم این است که در تمام شرایط همانی باشیم که هستیم نه آنچه که رفتار دیگران به ما القا میکند. مهم ترین روش تربیت اخلاقی، روش محبت و احترام برای رضای خداوند است، چون بنای اسلام بر محبت عبودی است. یعنی ترجیح دادن جانب خدا و رضای خدا بر رضای خود؛ از حق خود به خاطر حق خدا گذشتن و از خشم خود به خاطر خشم خدا صرف نظر کردن. قلب را از هرچه غیر خدا است پاک کردن، از تمام زینت ها و زخارف دنیا حتی از آرزوی های خود گذشتن و قلب را منحصرا برای خدا فارغ کردن است. یعنی محبت به خدا قلب فرد را مرحله به مرحله تسخیر کند تا جایی که این فرد تنها کاری بکند که خداوند دوست دارد و آن چیزی را ترک کند که او نمی پسندد. به رضای خدا راضی و به خشم او خشمگین شود. (همان، ج۱۲، ص۱٦۰)

راه های کسب حب خداوند در قرآن بیان شده است؛ برخی از آن ها عبارت اند از: تفکر و شناخت خداوند، ذکر دائم و یاد آوری نعمت ها و مسئولیت انسان در برابر خداوند. (همان، ج۱٦،ص۱۳٦) قرآن کریم می فرماید: «... وَلَكِنَّ اللَّهَ حَبَّبَ إِلَيْكُمُ الْإِيمَانَ وَزَيَّنَهُ فِي قُلُوبِكُمْ وَكَرَّهَ إِلَيْكُمُ الْكُفْرَ وَالْفُسُوقَ وَالْعِصْيَانَ أُولَئِكَ هُمُ الرَّاشِدُونَ» (حجرات/۷) لکن خدا ایمان را برای شما دوست داشتنی گردانید و آن را در دلهای شما بیاراست و کفر و پلیدکاری و سرکشی را در نظرتان ناخوشایند ساخت آنان [که چنین‌اند] ره‌یافتگانند. خداوند نه تنها حس خدا شناسی را به ما مرحمت فرموده و سرشت ما را با اعتقاد به مبدأ آمیخته است، بلکه دل های ما را به آن دسته از خوبی ها نیز که بدون معلم و مربی، از درون خویش به آن ها الهام می شویم، آراسته است، و از چنین معنای گسترده ای می توان به فطری بودن ایمان به خدا و انزجار از کفر، فسق و عصیان پی برد. بنا براین، مقصود از محبوب گردانیدن ایمان، تنها خداشناسی نیست، بلکه علاوه برآن، سرشت ما با یک سلسله سجایای اخلاقی به هم آمیخته است و روح ما به طور نا خود آگاه، به سوی آن ها کشیده می شود. از طرفی نیاز انسان به محترم شمرده شدن، این آگاهی را به او می‌دهد که چگونه بادیگران زیست نماید. بیان قرآن کریم، حاکی از این نیاز اساسی به اکرام در عوالم وجود است.« قِيلَ ادْخُلِ الْجَنَّةَ قَالَ يَا لَيْتَ قَوْمِي يَعْلَمُونَ * بِمَا غَفَرَ لِي رَبِّي وَجَعَلَنِي مِنَ الْمُكْرَمِينَ » (یس/۲٦و۲۷) [سرانجام به جرم ایمان کشته شد و بدو] گفته شد به بهشت درآی گفت ای کاش قوم من می دانستند که پروردگارم چگونه مرا آمرزید و در زمره عزیزانم قرار داد.

۳.روش الگوسازی با بیان داستان و مثال

قرآن کریم مثل معلّمی است که کلیات درس را در مختصرترین جملات بیان می‌کند سپس شاگردان را به عمل به آن امر می‌کند. بعد اعمال آنها را می‌بیند؛ صحیح و فاسد آن را اصلاح می‌کند؛ نقص‌ها و کمبودها را با موعظه، مثال، داستان، وعده به پاداش و جزا رفع می‌کند. (طباطبایی، محمد حسین، بی تا، ج٤، ص۱۸) علامه طباطبایی بیان می‌کند که تمامی داستان‌ها و مثال‌های قرآن، حول محور توحید، افراد را تربیت می‌کند. ایشان ویژگی داستان‌ها و مثال‌های قرآن برای تربیت اخلاقی انسان‌ها را این‌گونه معرفی می‌کند: «اینکه

خداوند داستان‌های انبیا را بیان می‌کند، عبادت‌ها، دعاها و طرز معاشرت‌شان را با مردم مثال می‌زند، در واقع خود نوعی تربیت عملی است با ذکر جزئیات. آنچه در تمام آنها محور اصلی بحث قرآن است، هدایت توحیدی انبیاست و این اعتقاد درونی آنها به توحید است که در اعمال آنها بروز کرده است.» (همان، ج٦، ص٢٩٠) ویژگی مثال‌های قرآنی نیز آن است که با بیان نکات اخلاقی، میان دستورهای مختلف عبادی، سیاسی، اجتماعی و... پراکنده شده‌اند تا هر لحظه، تمرین و تذکّری برای یاد خدا باشند و بذر غفلت و رذایل را در هر موقعیتی بخشکانند. (همان، ج١٥، ص١٢٥) بنابراین، روش داستان و مثال برای الگوسازی علمی در تربیت اخلاقی، در صورتی که حول محور توحید باشد، بسیار مؤثر واقع خواهد شد. خداوند در قرآن کریم الگوهای کاملی به انسان معرفی نموده و بر پیروی از آنان تأکید می کند. «لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ لِمَنْ كَانَ يَرْجُو اللَّهَ وَالْيَوْمَ الْآخِرَ وَذَكَرَ اللَّهَ كَثِيرًا (احزاب/٢١) قطعا برای شما در [اقتدا به] رسول خدا سرمشقی نیکوست برای آن کس که به خدا و روز بازپسین امید دارد و خدا را فراوان یاد می کند.

قرآن کریم در استفاده از شیوه الگوسازی، دست کم دو نکته مهم تربیتی را مورد توجه قرار داده است؛ ازجمله: توابین، پاکان، پرهیزکاران، صالحان، صابران، محسنین و مجاهدان؛ گاه نیز به طور خاص و به اسم، در مورد پیامبران و غیر آنان، از ایشان یاد نموده است. اما چهره های منفور و مطرود از نظر قرآن به طور عمده، به جز در موارد استثنایی، مثل ابولهب، با توصیف عناوین کلی آنان، مثل تجاوزکاران، اسراف کنندگان، خودپسندان، کافران، ستمگران و منافقان بیان شده اند. دوم؛ انتخاب گری در الگوها است. قرآن با طرح چهره های محبوب و منفور در کنار هم، جامعه انسانی را به گزینش آگاهانه الگوهای مورد نظر خویش دعوت می کند، حتی در مورد پدران و گذشتگان نیز هشدار می دهد که بدون آگاهی با پیروی کورکورانه از آنان زندگی خود را تباه نکنند. قرآن کریم می فرماید: « وَكَذَلِكَ مَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ فِي قَرْيَةٍ مِنْ نَذِيرٍ إِلَّا قَالَ مُتْرَفُوهَا إِنَّا وَجَدْنَا آبَاءَنَا عَلَى أُمَّةٍ وَإِنَّا عَلَى آثَارِهِمْ مُقْتَدُونَ * قَالَ أَوَلَوْ جِئْتُكُمْ بِأَهْدَى مِمَّا وَجَدْتُمْ عَلَيْهِ آبَاءَكُمْ قَالُوا إِنَّا بِمَا أُرْسِلْتُمْ بِهِ كَافِرُونَ (زخرف/٢٣و٢٤) و بدین گونه در هیچ شهری پیش از تو هشداردهنده ای نفرستادیم مگر آنکه خوشگذرانان آن گفتند ما پدران خود را بر آیینی [و راهی] یافته ایم و ما از پی ایشان راهسپریم گفت هر چند هدایت کننده تر از آنچه پدران خود را بر آن یافته اید برای شما بیاورم گفتند ما [نسبت] به آنچه بدان فرستاده شده اید کافریم.

۴.روش حبّ عبودی

مهم‌ترین روش تربیت اخلاقی مبتنی بر توحید، روش حبّ عبودی است. حبّ عبودی یعنی محبّتی که از روی عبودیت فرد و ناشی از شناخت توحیدی نسبت به خداوند است؛ محبتی که همهٔ نقایص و تمایلات انسان را پاسخ می‌دهد. علامه در المیزان می‌فرماید: مهم‌ترین شیوهٔ تربیتی اخلاقی در نظر قرآن، شیوهٔ حب عبودی است. چون بنای اسلام بر محبت عبودی است. یعنی ترجیح دادن جانب خدا بر جانب بنده؛ رضای

خدا را بر رضای خود ترجیح دادن؛ از حق خود به خاطر حق خدا گذشتن و از خشم خود به خاطر خشم خدا صرف نظر کردن؛ این محبت انسان را به کارهایی وا می‌دارد که عقل اجتماعی نمی‌پسندد. چون ملاک اخلاق اجتماعی، همین عقل اجتماعی است. محبت انسان را به کارهایی وا می‌دارد که فهم عادی که اساس تکالیف عمومی و دینی است، آن را نمی‌فهمد. (طباطبایی، محمد حسین، بی تا، ج۲۷، ص۵٤۲) در حدیث قدسی آمده است: «هرگاه اشتغال به من بر جان بنده غالب آید، خواهش و لذت او را در یاد خود قرار دهم و چون خواهش و لذّتش را در یاد خود قرار دهم، عاشق من می‌گردد و من نیز عاشق او» (محمدی ری شهری، محمد، ۱۳۸۱ش، ج٤، ص۱۸۵۳)

بنابراین، محبت خداوند شامل بنده‌ای عاشق می‌گردد و او را برای خدا خالص می‌کند. مسلّماً چنین فردی دستورهای الهی را به سبب عشق به محبوب انجام می‌دهد و آنچه مبغوض اوست ترک می‌کند و این یعنی همان تهذیب نفس. راه‌های کسب حبّ خداوند در قرآن بیان شده است؛ برخی از آنها عبارت‌اند: تفکر و شناخت خداوند، ذکر دائم و یادآوری نعمت‌ها و مسئولیت انسان در برابر خداوند، (طباطبایی، محمد حسین، بی تا، ج١٦، ص١٣٦) اخراج محبّت غیر خدا «القلب حرم الله فلا تسکن فی حرم الله غیر الله»، (محمدی ری شهری، محمد، ۱۳۸۱ش، ج۱، ص۲۲٦) عمل کردن مطابق رضایت الهی و محبّت اولیای خدا که خداوند به آن سفارش کرده است: «قُلْ لا أَسْئَلُکُمْ عَلَیْهِ أَجْراً إِلاَّ الْمَوَدَّةَ فِی الْقُرْبی...» (شوری/۲۳) بگو به ازای آن [رسالت] پاداشی از شما خواستار نیستم مگر دوستی در باره خویشاوندانم را.

۵. پرسش و پاسخ

یکی از شیوه‌های پرورش استعدادها، مطرح کردن موضوع مورد نظر در قالب پرسش است. با اجرای ماهرانه‌ی این روش، به جای تعدادی باسوادهای سطحی، صاحب‌نظرانی متفکر تربیت می‌شوند که اهل معرفت‌اند. (جعفری، محمد تقی، ۱۳۸۸ش،ص۱۰۲و۱۰۳) قرآن کریم در راه پرورش نیروی معرفت و تفکّر، برای کامل شدن شناخت افراد و رسیدن به عبودیت از این روش استفاده کرده است. در روش پرسش و پاسخ، القای اطلاعات، همراه با تفکر حول محور مورد نظر صورت می‌گیرد. از این روی، ماندگاری اثر آن بیشتر خواهد بود: «أَ لَمْ یَأْنِ لِلَّذِینَ آمَنُوا أَنْ تَخْشَعَ قُلُوبُهُمْ لِذِکْرِ اللَّهِ» (حدید/١٦) آیا وقت آن نرسیده است که دلهای مؤمنان در برابر ذکر خدا خاشع گردد؟

۶. تشویق و تنبیه

تشویق و تنبیه دو ابزاری است که برای تحقق تربیت اجتماعی مورد نیاز است. پاداش و کیفر و وعده و وعید دینی، بر همین روش استوار است. اسلام هر دو شیوه را در چارچوب خاص خود می پذیرد، زیرا

نیکی و بدی را یکسان نمی بیند و به نیکوکار و بدکار، یکسان پاداش نمی‌دهد. تشویق و تنبیه در قرآن کریم از جایگاه ویژه ای برخوردار است و آیاتی زیادی به موضوع تشویق و تنبیه اشاره دارد. قرآن کریم با توجه به رعایت مراتب گوناگون پاداش و کیفر از عوامل مادی و غیر مادی، عاطفی و غیر عاطفی برای تشویق و تنبیه استفاده کرده است. « مَنْ عَمِلَ سَيِّئَةً فَلَا يُجْزَى إِلَّا مِثْلَهَا وَمَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثَى وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَأُولَئِكَ يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ يُرْزَقُونَ فِيهَا بِغَيْرِ حِسَابٍ» (غافر/٤٠) هر که بدی کند جز به مانند آن کیفر نمی یابد و هر که کار شایسته کند چه مرد باشد یا زن در حالی که ایمان داشته باشد در نتیجه آنان داخل بهشت می شوند و در آنجا بی‌حساب روزی می یابند.

۷.امر به معروف و نهی از منکر

انجام معروف وقتی آسان می‌شود که همه هدف‌ها متوجه قرب الی‌الله باشد و منکر وقتی صورت می‌گیرد که انسان از این هدف به انحراف کشیده شده و عقب بیفتد. امر به معروف و نهی از منکر، وقتی اثر گذار است که آمر یا ناهی، این حقیقت را به فرد امرشونده یا نهی‌شونده القا کند. نکتهٔ مهم در این روش آن است که فرد باید به گفته‌های خود عمل کند تا نشان صدق دعوی او باشد. قرآن کریم می‌فرماید: «كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَ تَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ» (آل عمران/۱۱۰) قرآن کریم بیان می‌کند شما بهترین امت هستید؛ زیرا به نیکی امر و از زشتی‌ها نهی می‌کنید، در حالی که به خداوند ایمان دارید. یعنی امر و نهی شما حول محور توحید است.

نتیجه گیری

مسئله اخلاق با توجه به جایگاه علمی آن در معارف دینی، همواره مورد توجه علمای دین بوده‌است. همچنین هر مکتبی داعیه دار مباحث اخلاقی هست و در این باره سخنی به میان می‌آورد چرا که اخلاق ریشه در فطرت انسان دارد و همه آن را دوست دارند. گرایش های اخلاقی و فضیلت خواهی از امور فطری انسان است و آن چه در اخلاق فطری مورد نظر است گرایش های یکسان انسان ها است. عوامل دیگری مانند دین، جامعه، محیط و موقعیت های خاص می تواند خلقیات فطری را به فعلیت رساند. انسان به طور طبیعی تحت تأثیر افکار، عقاید، گفتار و رفتار هایی است که شخصیت او را شکل می دهد. و علاوه برآن وجود اسوه و الگو برای تحقق فضیلت اخلاقی در انسان امری ضروری است، لذا قرآن وجود پیامبر(ص) را به عنوان اسوه و الگو معرفی می کند. تربیت اجتماعی، ما را برای درک رفتار اخلاقی یاری می‌کند. بستر و زمینه تربیت اجتماعی عبارت‌اند از؛ تعادل روحی و روانی، خود شناسی، تقرب به خداوند و

تعامل صحیح با دیگران. اهداف تربیت، بسان چراغ راه و راهنمای رسیدن به ایده های انسانی است و الزاماتی دارند که رعایت ان ها ضروری است. شناخت فطری، توحید، قیامت، نبوت، الزامات اخلاقی تربیت اجتماعی و زیر بنای اعتقادی هستند که بدون توجه به آن ها، اهداف دست یافتنی نیستند و نتایج تربیتی مطلوب تحقق نمی یابند. در واقع الزامات شامل مجموعه اعتقاداتی است که می توانند تضمین کننده تربیت اجتماعی صحیح باشند. هدف‌های تربیت اخلاقی می‌تواند به انگیزهٔ قوانین اجتماعی یا مورد پسند مردم واقع شدن باشد ـ همان‌طور که دانشمندان غربی عموماً همین اهداف را در تشویق به اخلاق در نظر دارند ـ یا به انگیزه‌ی رهایی از عذاب اخروی و رسیدن به نعمت‌های بهشتی باشد ـ همان‌گونه که ادیان گذشته به آن تأکید دارند. ـ اما روش قرآن با این دو گروه تفاوت دارد. قرآن کریم همه‌ی آموزه‌های خود را حول محور «توحید» بیان می‌کند و انگیزه تربیت اخلاقی را، حبّ معبود و رسیدن به قرب و نزدیکی به او بیان می‌کند. علامه طباطبایی، مهم‌ترین روش قرآن را «حبّ عبودی» یا محبّتی که از عبودیت فرد سرچشمه می‌گیرد می‌شناسد ایشان معتقد است کسی که خود را بنده خداوند نداند، هرگز نمی‌تواند به تربیت اخلاقی صحیح و کامل دست یابد. البته این اعتقاد باید در عمل نشان داده شود. عبودیت نیز هرگز به‌طور کامل اجرا نمی‌شود؛ مگر آنکه انگیزآن، محبّت به خداوند باشد؛ محبّت به کمالات او و اینکه ولیّ نعمت و رافع نیازهای انسان است. سایر روش‌های قرآن نظیر نصیحت و موعظه، الگوسازی با بیان مثال و داستان، پرسش و پاسخ، امر به معروف و نهی از منکر، همگی حول محور «توحید» بوده و یادآور همین مسئله است.

منابع

۱. قرآن کریم

۲. ابن فارس، احمد ابن فارس، معجم مقاییس اللغه، قم مکتبهٔ الاعلام الاسلامی، بی تا، ج ۱.

۳. ابن منظور، لسان العرب، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ١٤١٦ق. ج ١٠.

٤. امیل دورکیم، قواعد جامعه شناسی، ترجمهٔ: علی محمدکاردان، تهران، نشر دانشگاه تهران، ١٣٦٨.

٥. ایمانی، محسن، تربیت اجتماعی، فصلنامه تربیت، شمارهٔ ششم، سال سوم، اسفند١٣٦٦.

٦. باقری، خسرو، نگاه دوباره به تربیت اسلامی، تهران، مدرسه، ۱۳۹۰ش، چاپ نوزدهم.

۷. جعفری، محمد تقی، ارکان تعلیم و تربیت، موسسه و نشر آثار محمد تقی جعفری، ۱۳۸۸ش.

۸. جوادی آملی، عبدالله، جامعه در قرآن، قم، اسراء ، ۱۳۸۹ ش، چاپ سوم.

۹. حجتی، سید محمد باقر، اسلام و تعلیم و تربیت، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۸۵ش.
۱۰. حسینی نسب، داود، اصول حاکم بر روش تشویق و تنبیه در تربیت اخلاقی، مجله راه تربیت، ۱۳۸۵ش.
۱۱. خدادادی، اسماعیل، مبانی جامعه شناسی، تهران، یاقوت، ۱۳۸٤، چاپ اول .
۱۲.دهخدا، علی اکبر، لغت نامه دهخدا، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۵۷ش، ج۱۰.
۱۳. راغب اصفهانی، مفردات الفاظ القرآن، بیروت، دارالمعرفۀ، ۱٤۰٤ق، ج ۱.
۱٤. سیف، علی اکبر، رفتار درمانی و روان درمانی، انتشارات دوران، ۱۳۸۷ش.
۱۵.شریف قریشی، باقر، النظام التربوی فی الاسلام. دارالکتب الاسلامی، طبع الاول؛ بی تا.
۱٦.طباطبای، محمد حسین، تفسیرالمیزان، دفتر انتشارات اسلامی، بی تا.
۱۷.غفاری، ابوالفضل، دو رویکرد معاصر در تربیت اخلاقی، تهران، انتشارات جهاد دانشگاهی، ۱۳۸۵ش.
۱۸. قاسم زاده، حبیب الله، شناخت و عاطفه جنبه های بالینی و اجتماعی، فرهنگیان، ۱۳۷۹، چاپ اول.
۱۹. گروه نویسندگان، فلسفه تعلیم و تربیت، قم، دفتر همکاری حوزه و دانشگاه، ۱۳۸٤، هفتم، ج ۱.
۲۰. مجله پژوهش دینی، شماره دوره ۳۵، سال نشر: پاییز و زمستان ۱۳۹٦ش.
۲۱. محمدی ری شهری، محمد، میزان الحکمه، ترجمه حمیدرضا شیخی، قم، دارالحدیث ۱۳۸۱ش، چاپ سوّم، ج٤.
۲۲.مصباح یزدی، محمد تقی، بررسی و نقد مکاتب اخلاقی، قم، موسسه امام خمینی، ۱۳۷٤ش.
۲۳. مصباح، مجتبی، بنیاد اخلاق: روشی نو در آموزش فلسفه اخلاق، موسسه امام خمینی، ۱۳۹۰ش.
۲٤.مصطفوی، حسن، التحقیق فی کلمات القرآن، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳٦۸ش، ج ۲.
۲۵. مطهری، مرتضی; مجموعه آثار، قم، انتشارات صدرا، چاپ نهم ۱۳۸۰ش.
۲٦. هولمز، رابرت ال، مبانی فلسفه اخلاق، ترجمه مسعود علیا. تهران، نشر ققنوس، ۱۳۹٤، چاپ پنجم.